

۸۴۴

لا کلثوم عالیشاه

اشاره

پس از قبول لزوم نبوت و ارسال رسال از سوی خدا برای هدایت بشر از جمله مسائلی که به طور جدی در برابر یک اساس چوبی حقیقت در این مسیر مطرح می‌شود، این است که اثبات صدق دعوی نبوت چگونه و از چه راهی ممکن و میسر است. به عبارت دیگر آیا می‌توان بدون داشتن سخنی قاطع و دلیلی متفق به دنبال کسی که مدعی سفارت از سوی خداست، روان شد و فرمانهایش را به کار بست یا اینکه باید طریقی مطمئن و دلیلی محکم برای این کار وجود داشته باشد تا بر اساس آن انسان دچار اشتباه و سخراف نشود و به حقیقت رهنمون گردد. بحث از مساله اعجاز به عنوان یک راه شناخت یا اثبات آن اهمیت می‌یابد. زیرا از جمله اموری که به عنوان راه اثبات نبوت مطرح گردیده و به طور جدی مورد بحث و نظر واقع شده مسئله معجزه است. تعریف متفاوتی از معجزه ارائه شده است؛ اما تعریفی که به نظر کامل می‌آید این است که معجزه کاری فوق اقتدار بشری است و با عنایت ویژه خداوند به دست مدعی نبوت، برای اثبات صدق مدعی خویش انجام می‌گیرد و مطابق با مدعی مدعی نبوت و همراه با تحدی است.

مفهوم معجزه

واژه «معجزه» از مصدر «عجاز» مشتق از ریشه ثلاثی مجرد «عجز» است که به معنای درماندگی، ناتوانی و نیز پایانه و انتهای هر چیز است. با توجه به کتب لغت و کارکرد این حکم می‌توان گفتند مفهوم اصلی در معادله‌ای این واژه چیزی مقابل قدرت است. البته عجز و ناتوانی دارای مراتب و مصداق گوناگونی است، همان طور که قدرت نیز دارای مراتب تشکیکی است. «معجزه» و «معجز» اسم فاعل مفرد به معنی نتوان کننده و جمع آن «معجزات» است.

و اعلموا انکم غیر معجزی الله؛ و بدانید که شما (مشرکان) بر خداوند فرا دست نخواهید بود.

اعجاز در اصطلاح کلام و تفسیر، کار شگفت و امر خارق العاده‌ای است که پیامبران الهی به رغم قوانین عادی و جاری طبیعت به منظور اثبات ادعای رسالت خدای خویش انجام می‌دهند؛ اموری که آدمیان عادی از انجام مانند آن ناتوان و درمانده‌اند. اعجاز امر خارق العاده، مکرور بالتحدی، سالم عن المعارضه بظهور الله علی ید انبیائه لیکنون دلیلا علی صدق رسالتهم، خواجهدی طوسی در هیت اعجاز می‌گوید:

نبوت امری بر خلاف عادت یا نفی چیزی که عاری است و نیز مطابقت امر انجام گرفته با آنچه ادعا کرده است.

معجزه که نشانه، ثبوت محسوب می‌شود، قابل تعلیم و تعلیم نیست و مغلوب عوامل دیگری واقع نمی‌شود.

ج) اعجاز نبوی همیشه توأم با دعوی نبوت و به منظور اثبات انجام می‌گیرد و همراه با تحدی و فرخوانی همگان به همانندسازی است.<sup>۲</sup>

معجزه و نبیات رسالت

هدف از تحقق اعجاز و ارائه‌ی معجزه از سوی پیامبران چیست؟ بی‌گمان اقتضای خردمندی انسان و لازمه‌ی زندگی عقلانی وی آن است که هیچ ادعایی را بدون دلیل امنیتمان بخششی از کسی نپذیرد؛ به ویژه اگر آن ادعا در مورد سرنوشت وی از سوی و دعوی رسالت الهی از سوی دیگر باشد. از این رو حکمت اساسی تحقق اعجاز که قرین دعوی نبوت و همراه با تحدی صورت گرفته است، اثبات

رسالت الهی پیامبران و اتمام حجت برای مردمان بوده است.

بر اساس این نگرش که طبق منطق وحی ارائه گردید، معجزاتی که پیامبران عرضه می‌داشتند صرفاً به منظور اثبات رسالت الهی خویش و ارتباط با ماورای طبیعت و دریافت پیام هدایت بشر بوده است.

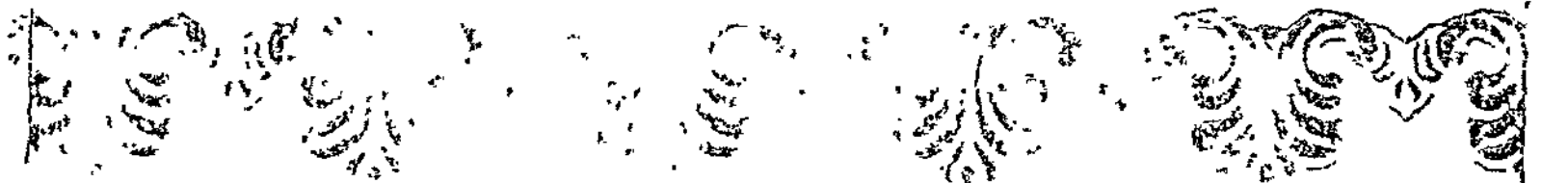
آنها نمی‌خواستند از طریق معجزه، صحت محتوای معارف مورد ادعای خویش را معلوم بدارند و یا اصولی که از طریق عقل قابل تبیین است را به وسیله‌ی معجزه به مردم بقبولانند. آنان در مواجهه با برهان‌طلبی مردم که تلقی وحی از غیب و ارتباط با فراسوی طبیعت را امری ناشدنی می‌پنداشتند و از پیامبران می‌خواستند که اگر در دعوی خود صادقند آنان را با حقیقت وحی ارتباط دهند و یا برهان و آیت دیگری ارائه کنند که با مشاهده آن متقاعد گردند. معجزاتی نشان می‌دادند.<sup>۱</sup>

قالوا ان انتم الا بشر مثلنا تردیدون ان تصدوا عما کان یعید ابائونا فاتونا بسلاطان مبین قالت لهم رسالهم ان نحن الا بشر مثکم و لکن الله یمن علی من یشاء من عباده و ما کان له ان یتیکم سلطان الا باذن الله و علی الله فلیتوکل المؤمنون.<sup>۲</sup>

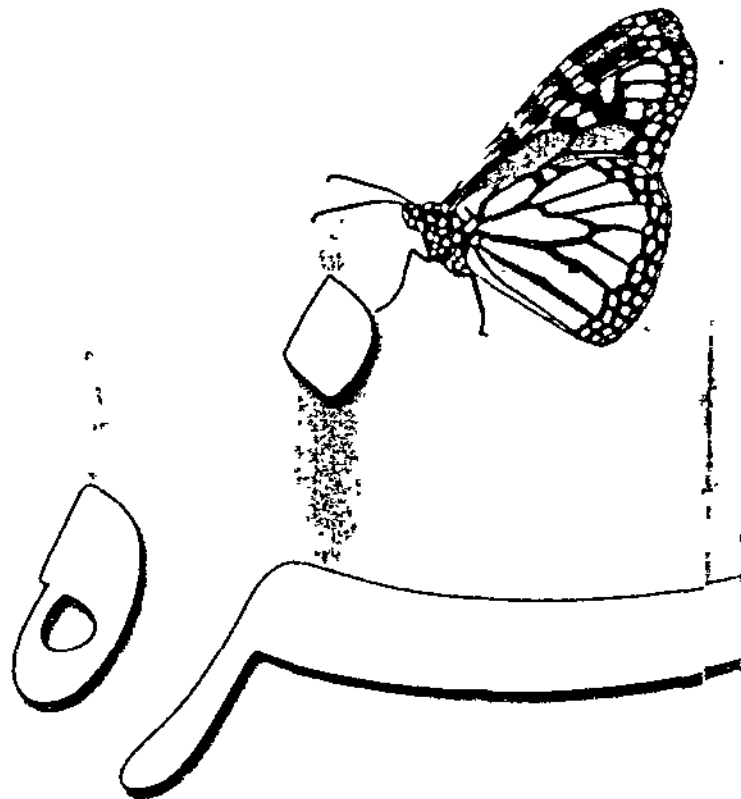
واضح است که پیامبران، عامل مباشر انجام معجزاتند و به اقتضای توحید افعالی و تاثیر استقلال خدای متعال همه رخدادهای عالم وجود از جمله معجزات پیامبران با حفظ استناد به سبب مباشر خود در سطحی عالی تر معلول خواست و مشیت خدا هستند و با این نگاه این آثار نیز همانند سایر نمودهای جهان هستی آیت و نشان ذات باری هستند.

معجزه یک ضرورت دفاعی

معجزه برای پیامبران وسیله اثباتی به شمار می‌رود تا سند نبوت و شاهد صدق و دعوت آنان قرار گیرد و گواه آن باشد که از جهان غیب پیام آورده‌اند. لذا معجزاتی که به دست آنان انجام می‌گیرد باید نشانه‌ای از «ماورای طبیعه» باشد، یعنی کاری انجام گیرد که طبیعت این چهار از عهده‌ی انجام آن عاجز باشد؛ به همین جهت آن را «خارق العاده» توصیف می‌کنند، یعنی بیرون از شعاع تأثیرات طبیعی مألوف، اساساً هیچ پیامبری از همان آغاز دعوت، خود را با معجزه همراه نمود؛ ولی هنگامی که با منکران روبه‌رو گردید و درخواست معجزه نمودند - یا بدون درخواست و صرفاً برای دفع شبهات آنان - معجزه آورده است. دعوت انبیا عین صراحت حق



از این رو معجزه هم چون شمشیر برای شکستن سندهای ایجاد شده در سر راه پیشرفت دعوت حق به کار رفته است. معجزه برای در هم فرو ریختن تمامی شبهاتی بوده که دشمنان به گمان خود از آن حصارى به وجود آورده بودند پس کاربرد معجزه و شمشیر اساسا برای ارائه دعوت و اثبات حقایق آن نبود بلکه در رتبه‌ی دوم و هنگام برخورد با موانع از آنها استفاده شده است. لذا هر دو وسیله‌ی دفاعی به شمار می‌روند نه وسیله‌ی تبلیغی محض.



**معجزه و اثبات وجود خداوند**

می‌توان از برخی آیات قرآن دلالت معجزه بر وجود خداوند را به دست آورد از جمله آیه ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره اسراء «و لقد اتینا موسی تسع آیات بینات فقل یبئ اسرائیل اذ جاءهم قتال لہ فرعون انی لا اظنک یا موسی مسحورا قال لقد علمت ما انزل هولاء الا ربہ السماوات والارض بصائر وانى لا ظنک یا فرعون مشبورا» به حقیقت ما به موسی نه نشانه آشکار دادیم، پس از فرزندنان اسرائیل بپرس، آنگاه که نزد آنان آمد و فرعون به او گفت: ای موسی، من خدای تو را افسون شده می‌پندارم. گفت: قطعا می‌دانی که این [نشانه‌ها] را که باعث بینش‌هاست جز پروردگار آسمان‌ها و زمین نازل نکرده است و به راستی ای فرعون من تو را تباہ شده می‌پندارم.

قرآن کریم در داستان حضرت موسی علیه السلام و فرعون در سوره شعراء می‌فرماید «فرمود: که، چنین نیست، نشانه‌های ما را [برای آنان] بپرسید که ما بسی شنودنماییم، سپس بروید به سوی فرعون و بگویید ما پیامبر پروردگار جهانیانیم». و نیز می‌فرماید «فرعون گفت: پروردگار جهانیان چیست؟ [موسی] گفت: پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است. اگر اهل یقین باشید». پس فرعون خطاب به حضرت موسی علیه السلام گفت: اگر خدایی غیر از من اختیار کنی قطعا تو را از جمله زندانیان خواهیم ساخت. موسی گفت: اگر چه برای تو چیزی معجزه‌های آشکار بیاورم گفت: اگر راست می‌گویی آن را بیاور. موسی علیه السلام عصای خود را افکند و به ناگاه ازدهایی نمایان شد فرعون به سرانی که پیرامونش بودند گفت: این ساحری بسیار داناست. فرعون ساحران ماهر را جمع کرد تا بر حضرت موسی غالب آیند ولی وقتی معجزه آن حضرت را دیدند قهیمیدند که از نوع سحر نیست. در نتیجه ساحران به حالت سجنه افتادند و گفتند به پروردگار جهانیان ایمان آورده‌ایم. پروردگار موسی و هارون. در سوره شعراء حضرت موسی وقتی معجزاتش را به فرعون می‌نمایاند و فرعون؟ می‌ورزد به او می‌گوید: ای فرعون من تو را تباہ شده می‌پندارم.»

کلام حضرت موسی علیه السلام با دو تاکید لام قسم و حرف تحقیق آمده است و این نشان می‌دهد که حق برای فرعون کاملا آشکار شده بود و حکمت خداوند اقتضای می‌کند تا حجت بر کسی تمام نشده به دلیل انکار، او را هلاک نکند.

البته در اینکه فرعون فکر وجود خدا و وجود برای جهان آفرینش و موجودات دیگر بوده یا نه اختلاف است و دلیل صریح قرآنی بر اثبات آن نداریم؛ اما با توجه به مدعای فرعون که می‌گفت: اما ربکم الاعلیٰ در می‌یابیم که وی منکر اله نبودن خود و منکر وجود الهی دیگر یعنی معبودی غیر از خودش بوده است. بنابراین حضرت موسی علیه السلام در صدد نبود واجب‌الوجود، علت‌العلل و وجود خدا را ثابت کند بلکه می‌خواست با معجزه‌اش اثبات کند که معبودی واقعی غیر از فرعون بوده و آن همان رب‌العالمین است. پس اثبات مصداق خازرجن رب و معبود واقعی و توحید در الوهیت و ربوبیت مورد نظر است. در نتیجه از آیات قرآن نمی‌توان دلالت معجزه بر وجود خداوند را استفاده کرد، همان‌گونه که با دلیل و تبیین عقلی نیز دلالت قطعی معجزه بر وجود خداوند اثبات نشده است، هر چند ممکن است برخی از کسانی که به دلالت معجزه بر وجود خدا پرداخته‌اند مقصودشان دلالت بر توحید باشد که صحیح است؛ ولی هیچ یک به آن تصریح نکرده‌اند.

**معجزه و توحید**

معجزه با دو شرط، توحید در ربوبیت و الوهیت را اثبات می‌کند و اول شرط انکار

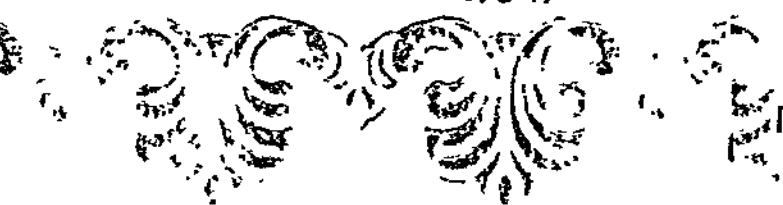
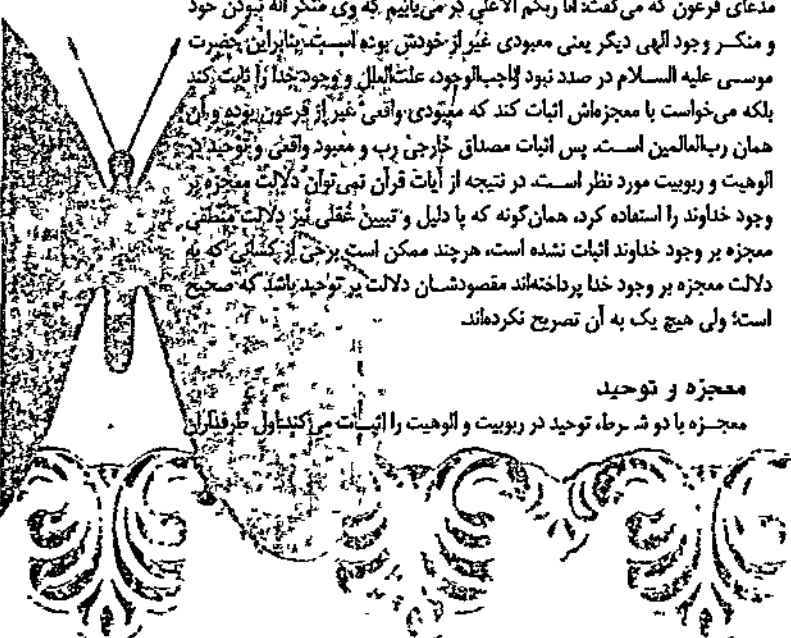
است که با فطرت اصیل انسان دمسار و با عقل سلیم هم آهنگ است. چیزی را می‌گویند که فطرت و عقل بشری بی‌درنگ و آزادانه آن را می‌پذیرد «و بالحق انزلناه و بالحق نزل» ما قرآن را که عین حقیقت است فرو فرستادیم؛ [یعنی حقیقتی آشکار و انکار ناپذیر] و همین گونه فرود آمده. «له دعوه الحق؛ خدا را دعوتی است حق و روشن». «فتوکل علی الله انک علی الحق المبین» بر خدای خود تکیه کن، راهی که می‌روی حق و آشکار است «لقد جاءت رسلنا بالحق» پیامبران همگی حق آور بوده‌اند.

از این رو در هر جای جای قرآن تصریح شده که بسیاری دعوت حق را می‌پذیرند و به ندای حقیقت لبیک می‌گویند؛ تنها کسانی که حق را خوش آیند ندارند یا با مصالح موهوم خویش سازگار نمی‌بینند آن را نمی‌پذیرند؛ گرچه در دل به حق بودن آن اذعان و اعتراف دارند.

کسانی که حق ستیزند در برابر آن ایستادگی می‌کنند «لقد جئناکم بالحق و لکن اکثرکم لالحق کارهون» ما آنچه که آوردیم حقیقت آشکاری است، ولی بیشتر شما حق را خوش ندارند. لذا طبق منطق قرآن همواره حق آشکار است و باطل خودنما و برای پذیرفت حق دلیلی جز فطرت و حجتی جز خود حاجتی نیست. برای حق جویان و حقیقت‌پویان دلیلی روشن‌تر از بیان خود حق است و به حجت و برهان نیاز ندارد؛ زیرا حق خود آشکار و فطرت پاک آن را پذیرا است.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید سنت الهی بر آن جاری است که هرگز حق با باطل اشتباه نگردد و هیچ حقی به صورت باطل جلوه ننماید و هیچ باطلی به صورت حق نمود نکند یعنی حق جلوه‌گر است و جای شبهه نمی‌گذارد. نگاه فرموده «و لو لم یجعل هذا هكذا ما عرف حق من باطل» یعنی اگر چنین نبود که همواره حق خودنما باشد و از باطل خود را جدا سازد، هرگز راهی برای شناخت حق از باطل وجود نداشت.

شواهد بر این واقعیت بسیار است که ارائه معجزه هنگامی بوده که انبیا علیهم السلام با شبهات منکرین و تشکیک معاندین روبه‌رو می‌شدند که برای رفع شبهه و دفع تشکیک ارائه معجزه ضرورت می‌یافت و گرنه در رویارویی با پاک اندیشان روشن ضمیر، نیازی به معجزه نبود. لکن همان ارائه حق، بزرگترین شاهد صدق آنان محسوب می‌گردید.



خدایان دیگر وجود داشته باشند. دوم پیامبرانی که معجزه آورده‌اند طرفداران خدایان دیگر را به مبارزه بخوانند و تحدی کنند که از خدایان خود برای ایصال مدعیانشان استمداد بطلبند و آنها را نیز استمرار نمایند ولی یاری نشوند و یا اصلا در خواست نبیا را برای این منظور اجابت نکنند ممکن است گفته شود این دو شرط لازم نیست زیرا اگر خدای دیگری موجود باشد باید برای هدایت مخلوق خویش با ارسال پیامبر و دادن معجزه به وی ابراز وجود کند پاسخ آن است که اگر خدایان دروغین و پیروان آنان مطرح نباشند به این معناست که شرک مورد نزاع نیست تا یا بدین معجزه توحید نتیجه گرفته شود؛ زیرا توحید قبلا ثابت شده است و اگر پیامبری تحدی نکند یا تحدی او جدی گرفته شود یا مورد توجه قرار نگیرد و یا همانند معجزه‌هاش را بیاورند نه نبوت وی و نه چیز دیگری اثبات نمی‌شود معجزه بر توحید ربوبی و الوهی دلالت دارد.

از آیات مربوط به داستان حضرت موسی و فرعون که گذشت توحید ربوبی و در نتیجه توحید الوهی اثبات می‌گردد و نیز آیه شریفه «فالم یستجیبوا لکم فاعملوا انما انزل بعلم الله و ان لا اله الا هو فهل انتم مسلمون» پس اگر شما را اجابت نکردند بدانید که آنچه نازل شده به علم خداست و اینکه مبرودی جز او نیست پس آیا گردن می‌نهدید بر این آیه شریفه درباره کسانی است که قرآن را دروغ می‌پنداشتند فرمود: اگر راست می‌گویید ده سوره مثل آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می‌توانید فرا بخوانید آیه شریفه توحید الهی و علم خداوند را از اعجاز قرآن نتیجه می‌گیرد.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید ظاهرا مراد از «علم‌الله» علم مختص به خودش باشد و غیبی که غیر خداوند به آن را ندارد مگر به انان خداوند همچنان که می‌فرماید «لکن الله یشهد بما انزل لیک انزل بعلمه» لکن خدا به حقایق آنچه بر تو نازل کرده است گواهی می‌دهد [او] آن را به علم خویش نازل کرده است. اگر پس از طلب و استمداد از کسانی که به آنها دل بسته بودند غیر خدا یاری نشدند و یا اصلا این دعوت شما را (طلب بر معارضه) نپذیرفتند باید بدانند اولاً این قرآن از طرف خداوند و به علم خداوند (غیب) نازل شده که کسی را چنین علمی نیست ثانیاً فبانی جز «الله» نیست «ان لا اله الا هو» زیرا اگر خدایی بود درموقیت حساسی که به او نیاز است و قرآن تار و بود الهه را بر یاد می‌دهد باید به کمک دوستان و طرفداران خود می‌رسید در حالی که آنها را یاری فکراوند پس معلوم می‌شود چیزی جز خیال نیستند.

### معجزه علم و قدرت فوق العاده خداوند

یکی از وجوه اعجاز و وجه علمی است و آن گونه که در مورد قرآن مجید گفته شده یا معجزه علم فوق العاده خداوند ثابت می‌شود همچنین اگر معجزه از نسخ قدرت باشد قدرت فوق العاده خداوند نیز اثبات می‌گردد؛ زیرا با توجه به عدم همانندآوری و اثبات نبوت عام پیش از ارائه معجزه، معجزه کاری فوق طاقیت بشری و متناسب به خداوند می‌شود و بدین طریق قدرت فوق العاده خداوند به اثبات می‌رسد.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۲۲.
۲. توبه ۱۱.
۳. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۲.
۴. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۲.
۵. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۲.
۶. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۲.
۷. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۲.
۸. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۲.
۹. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۲.
۱۰. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۲.

# آغاز و سرانجام

## یک فرعون

به مناسبت چهارده ربیع الاول (مرگ یزید)

#### اشاره

نام یزید بن معاویه در میان سردمداران جبار و مستمکر تاریخ نامی آشفتگی و برای پیروان و دوستداران مکتب لعل سب علیهم السلام و تشیع آنست؛ چرا که حاجت تلخ و خونین محرم سال ۶۱ هجری یا اواخر چنانچه است که تاریخ آن را فراموش نخواهد کرد و حافظه آزادی خواهان و حق‌جویان آن را از نفس پاک نخواهد نمود.

بنابر این آشفتگی بنا بر این چهره مبارک تاریخ هر چند مختصر و موجز امری لازم و قابل توجه است. در این مسطور با چهره واقعی یزید در دو بخش کارنامه اعتقادی و سیاسی سپس پایان زندگی ننگین وی انشا می‌شویم.

### یزید کیست؟

او فرزند معاویه ابن صخره، فرزند ابوسیفیان، پسر حرب بنی امیه، فرزند عبد شمس است.

مادر وی زنی است به نام میسون؛ میسون کسی است که از غلام پدر خود صاحب فرزند شد و نام او را یزید گذاشت. او در سال ۲۶ یا ۲۷ هجری متولد شده است و در سال ۶۴ هجری از دنیا رفته است.

مدت سلطنت و زمامداری یزید سه سال و شش یا هفت ماه بوده است. او هنگام مرگ ۳۹ سال بیشتر از عمرش نگذشته بود.<sup>۱</sup>

کارنامه اعتقادی یزید گزارش مورخان از اعتقادات و رفتار یزید دو چهره متضاد از وی به خواننده منتقل می‌کند. در یک گزارش از او چهره‌ای محبوب و دوست‌داشتنی ترسیم شده است و در گزارشی دیگر از او فردی بی‌اعتنا به مبانی دینی و جسور نسبت به احکام خدا.

بی‌توجهی یزید نسبت به مهمترین اصل عبادی و بندگی نماز در فرهنگ دینی ما نماد و مظهر خدانابردستی و ایمان است که گویا دینداری و مسلمانی بدون آن مفهوم پیدا نمی‌کنند؛ زیرا خداوند عبادت و بندگی خود و اظهار کوچکی و خضوع در برابرش را در قالب نماز از انسانها خواسته است و در اهمیت این اصل دینی همین اندازه پس است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: سلما علی الیهود و النصارى و لا تسلما علی یهود امتی، قیل: و من ینبیهود اکتک؟ قال: تارک الصلاة ینبیهودیان و مسیحیان سلام کنید ولی بر یهودیان امت من سلام نکنید سؤال شد یهودیان امت شما کیانند؟ فرمود آنان که نماز را ترک کنند.<sup>۲</sup> مورخان مشهور و صاحب‌نامی مانند ابن اثیر، طبری و ابن کثیر به نقل از گروه اعزازی مدینه به شام که خود از نزدیک شاهد اعمال ناپسند و

